

گاهی جمله‌ها با داشتن سه بخش کامل نیستند و به یک قسمت دیگری هم نیاز دارند تا پیام خود را به طور کامل برسانند که به این

قسمت طبعه گفته می‌شود.

قیدواژه ای است که به مفهوم فعل چیزی

مثال: برضیه کید لمانی به تدریس هدیه داد.



سخنبد درس لروز را از دوستش یاد می‌گیرد.

اضافه کند و توضیحی درباره ی

مثال: رضا تند رفت آن می دهد.

املا دان

یکی دیگر از روش‌های تقویت املا، حالت گفته یا حروف در هم ریخته است.

الف: با حروف به هم ریخته‌ی داخل پرانتز با توجه به متن واژه‌ی مناسب بساز.

دانش اندوزی

یکی از دانشمندانی که همیشه تشنه‌ی یادگیری و ای ن دش از ون ادا چون

ابورحان بیرونی است او یکی از بزرگترین ریاضی دانان و اول ن ی س ف ا ف ا **فیلسوفان**

ایرانی است که کتاب‌های زیادی درباره‌ی مسائل گوناگون نوشت. هدفی زندگی ابورحان در

یاد این ن ی ک گ را **گسترش** علم و دانش ای ب س را **سپری** ...

شد. این دانشمند بزرگ همواره در جست و جوی علت اتفاقاتی بود که در اطرافش روی می‌داد.

او به کشف چیزهای ناشناخته ا ح ق ا ل ح ه ا **علاقه** ... بسیار داشت و از نادانی و ا ه

ل ج ا **چهل** ای ن ز ا گ را **گریزان** ... بود. حکم‌های سر او به

هند و هفت رسید و در بستر بیماری، واپسین لحظه‌های زندگی را (د ن م ی م ی ی ا ا)

..... **می گذرانیید** دانشمند برای ای ب ل ج ا ا و س ا **احوال بدیسی** ...

ابورحان با حال حالت بسیاری با کله‌های برده و کوتاه از او خواهش کرد که پاسخ یکی از مسائل

علمی را (ح ض ی و ن ا) **توضیح**

داشند گفت: «دوست گرامی اکنون که در دست ب س ا **بستریاری** هستی، چه

جای این پرسش است؟»

ابورحان با ناراحتی پاسخ داد: «کدام یک از این دو بهتر است: این که اس دل م ه ا) **مسئله**

را بدانم و بپریم یا ندانم و جاهل، اک ذ د ر م را ؟

درگذرم

روزی این سباز جلوی آهنگری می‌گذشت که کودکی را دید که مقداری آتش کنار دارد تا به خانه برود. آهنگر به پسر بچه گفت: باید طرفی را از خانه بیلورد تا آتش را داخل آن بریزی. اما پسر بچه ابتکار جالبی به ذهنش رسید و مقدار خاک از زمین برداشت و در کف دستش ریخت. آهنگر گفت: این هم طرف آتش را درون آن بگذار. این سباز که خودش ناخود متوجه حقیقت و قوه بالای تهریه و تعطیل این پسر بچه شد و به دنبال پدر و مادرش رفت و فریاد کرد که این پسر بچه دروغ می‌گوید. بعضی از پدر و مادر آن چه خواست که پسرشان را برای تعلیم به او سپارند و آن‌ها هم قبول کردند. آن پسر بچه مدتی بعد از شاگردی نزد بعضی سلسلانی شد و نزدانشان بزرگ گردید. نام آن بچه بسیار است اما همان کسی که اگر شنیده باشید روزی به خاطر نبوغ بالای بعضی به وی پیشنهاد دادند که تفریحی نبوت کند و بعضی با استعجاب ساده او را شروع آشنایی کرد.

الف: پسر بچه چه طرفی برای آتش آماده کرد؟

مقداری از خاک برداشت و کف دستش

ب: در کدام داستان سوخته شدیم که پسر بچه خلافت دارد؟

با ظاف کور

از ابتکار جالب برای تهیه ی ظرف

پ: کلمه، آنچه که در متن مشخص شده به چه کسی اشاره دارد؟

پدر و مادر پسر بچه

تذ: هر مورد شاگرد بعضی تعطیل کن و اطلاعات به دست آمده را در پاکت بده

بگذار و به کلاس بیاور.

اختیاری





- ۱ آشنایی دانش‌آموزان با کاربرد فناوری در زندگی
- ۲ تقویت گسترش مهارت و توانایی‌ها استفاده از سیستم‌ها
- ۳ آشنایی با علوم کامپیوتر

جعبه‌ی کلمات

قلم نوری قلمی برای تخته هوشمند

<p>استقبال پذیرفته شده</p> <p>کلیتران، پروژ، موبایل</p> <p>موبایل، رانندگی، درست</p> <p>مجازی، آهنگ، واقعی</p> <p>مع کردن، قطع شدن، بار داشتن</p> <p>فاسی، خاکم، تلوز</p> <p>ناظر، بینا</p>	<p>نورانی، سعادت</p> <p>ذات وجود</p> <p>ذکر</p> <p>یاد کردن</p> <p>نادرست</p> <p>عالمی، حمایت کننده</p> <p>کارها</p> <p>لینک، قلم</p> <p>مهر، سرور، شعر، می گویم</p> <p>مکشین، جذاب، زیبا و لشفنگ</p>	<p>استقبال پذیرفته شده</p> <p>قلم نوری</p> <p>فناوری</p> <p>ریزنش</p> <p>مستقل، چابک، شدن</p> <p>فصل، بخشش، مهربانی</p> <p>رحمت</p> <p>آنا ستهش</p>
---	---	---

ریز نقش: کسی که اندام ریزی دارد

<p>مهربانی = ناسمیرانی</p> <p>واقعی، واقعیت، واقعاً</p> <p>انتقال، منتقل</p>	<p>عاصر = غایب</p> <p>مستجاب، اجابت</p> <p>نفسی، نفس</p> <p>صلی، صل، اصداق</p>	<p>مجازی = واقعی</p> <p>کلمات هم خانواده</p> <p>فصل، فصل</p> <p>توفیق، موفقی، موفقیت</p> <p>رحمت، رحمان، رحیم، رحم</p>
--	--	--



وقتی درباره مطلبی به طور غیر مستقیم صحبت می‌کنیم، به آن **گناهی می‌گوییم**. گناهی سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و منظور نویسنده معنای دور آن است.
مانند: فلانی در خانه‌اش بار است — گناهی از میسلمانهاز بودن

املا دان

دانش آموز به روش یا توجه به شرح درس جاهای خالی را پر کن سپس از روی آن به دوستانت نشان بده.

باران نم نم می‌بارد. **سیناب** گیش را برداشت و از خانه بیرون آمد. **غسی** **عمیقی** کشید و از هوا این دلشش بلری... **لذت** نزد پدرش تانگ... این **شیر**... **منتقل** شده بود و این اولین باری بود که او به **مدرسه** می‌رفت. **مدرسه** جدیدی که **گورد** یا **کلاس** آن‌ها... **فاصله**... داشت.
 وقتی **وارد**... **حیات** **مدرسه** شد خودش را... **معرفی** کرد پس **وارد** **کلاس** شد. **راپلهای** روی میز **مستقیم** بود و چیزی هم از سقف به تختی سفید جلوی **کلاس**، نور می‌تاباند. **سیناب** **کنجکاوی**...
دوپرس و **جولیده** که آن **تخته هوشمند** است. دانش آموزان برای نوشتن روی **تختی** **عروضه**... **کج**. **احتیاج** **انستند** بلکه از **قلم نوری** **کلاس** از انگشتان دست استفاده می‌کردند که برای **سیناب** خیلی جالب بود.

الف: کلماتی که در درس پیدا کن و در جای خالی بنویس

تخت حروفی	کنجکاوی	قلم نوری
بدون تخته	مدرسه	وارد
سه دیواره	کلاس	کلاس
پنج تخته	تخته	

ب: نام هم کلاسی‌هایت را به ترتیب حروف الفبا بنویس (۲ مورد)

